

روش شناسی اجتهاد

تبيين و اوزياني مكاتب فقهي - اصولي شيعه

جلد يكم

نوينده

مجتبي رحيمي

زير نظر

استاد محمد تقی اکبر نژاد

سرشناسه	رحیمی، مجتبی، ۱۳۴۴ -
عنوان و نام پدیدآور	روش‌شناسی اجتهاد: تبیین و ارزیابی مکاتب فقهی - اصولی شیعه / نویسنده مجتبی رحیمی؛ زیر نظر محمدتقی اکبرنژاد.
مشخصات نشر	قم: دارالفکر، ۱۳۹۸ -
مشخصات ظاهری	ج ۲.
شابک	دوره ۶-۲۸۷-۲۷۰-۶۰۰-۹۷۸ : ج ۱: ۲-۲۸۵-۲۷۰-۶۰۰-۹۷۸ ج ۲: ۹-۲۸۶-۲۷۰-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
یادداشت	ج ۲. چاپ اول: (۱۳۹۸) (فیبا).
یادداشت	کتابنامه.
عنوان دیگر	تبیین و ارزیابی مکاتب فقهی - اصولی شیعه.
موضوع	اصول فقه شیعه -- روش‌شناسی
موضوع	Methodology -- Interpretation and construction -- Islamic law, Shiites
موضوع	فقه -- مکتب‌ها
موضوع	Islamic law -- Legal systems
موضوع	اجتهاد و تقلید -- روش‌شناسی
موضوع	Methodology* -- Ijtihad and taqlid
شناسه افزوده	اکبرنژاد، محمدتقی، ۱۳۴۲ -
رده بندی کنگره	BP۱۵۹/۸:
رده بندی دیویی	۲۹۷/۳۱۲:
شماره کتابشناسی ملی	۵۹۰۶۸۲۷:



انتشارات دارالفکر

تاسیس ۱۳۳۶

مدیرمسئول: مرحوم حضرت حجة الاسلام والمسلمین
آقای حاج سید عبدالحمید مولانا (ره)

روش‌شناسی اجتهاد تبیین و ارزیابی مکاتب فقهی - اصولی شیعه «جلد اول»

مؤلف: مجتبی رحیمی
ناشر: انتشارات دارالفکر
چاپخانه: نینوا - قم
نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۸
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه
قیمت: ۶۰۰۰ تومان

شابک ۲-۲۸۵-۲۷۰-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978 - 600- 270 - 285 - 2

شابک دوره ۶-۲۸۷-۲۷۰-۶۰۰-۹۷۸ ISBN 978 - 600- 270 - 287 - 6

دفتر مرکزی: قم خیابان معلم، مجتمع ناشران پلاک ۳۶

تلفن: ۳۷۷۴۳۵۴۴-۳۷۷۳۳۶۴۵ فاکس: ۳۷۷۲۸۸۱۴

دفتر تهران: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری،
روبه روی اداره پست، پلاک ۱۲۴ واحدیک تلفن: ۶۶۴۰۸۹۲۷-۶۶۴۰۹۳۵۲

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

www.ketab.ir

فهرست مطالب

۱۵	پیشگفتار
۱۹	اثری که پیش روی شماست
۲۳	این اثر چگونه آماده شد
۲۶	ویژگی های اثر پیش رو
۲۸	سخن پایانی

بخش اول: کلیات

۳۳	فصل اول: مکتب شناسی
۳۳	تعریف مکتب
۳۶	منهج، سبک، روش، مسلک، ...
۳۸	مؤلفه های ایجاد مکاتب مختلف
۳۸	۱. سعه و ضیق در منابع
۴۳	۲. اختلاف در مبانی کلامی مؤثر در اجتهاد
۴۶	۳. روش های استفاده از منابع
۵۱	۴. اهداف

۵۶		ضرورت مکتب‌شناسی در علوم
۵۷		۱. رشد علوم در سایه ترقی مکاتب و مناهج
۶۰		۲. جلوگیری از تقلید ناآگاهانه در روش
۶۲		۳. توجه به جریان‌های تاریخی تأثیرگذار در روش اجتهاد
۶۴		۴. افزایش سرعت اجتهاد و اشراف تاریخی به علم
۶۵		هدف کتاب
۶۷		فصل دوم: فقاهت و شاخص‌های فقه سنتی
۶۷		تعریف فقاهت
۷۱		شمول اجتهاد بر همه دوره‌های اسلام
۷۶		شاخص‌های فقه سنتی
۷۸		۱. ویژگی‌های اصیل و ثابت فقه سنتی
۷۹		الف) منابع
۸۲		یکم: اهل سنت
۸۳		دوم: اخباریون
۸۴		سوم: برخی از روشنفکران
۸۶		ب) سطح معرفت
۹۰		ج) پذیرش روش عقلایی در تفسیر متن
۹۵		یکم: تفسیر بطنی
۹۶		دوم: دقت‌های غیر عرفی برخی اصولیون
۹۶		سوم: قبض و بسط تئوریک شریعت
۹۷		۲. امور متغیر و متعالی فقه سنتی
۹۹		الف) استفاده کامل از ظرفیت منابع
۱۰۰		یکم: استفاده از ظرفیت‌های کتاب و سنت

دوم: استفاده کامل از ظرفیت‌های عقل.....	۱۰۲
سوم: استفاده ارتكازی یا تفصیلی از كلام.....	۱۰۴
ب) به‌کارگیری روش‌های بهتر.....	۱۰۶
ج) پیراستگی یا عدم پیراستگی مباحث از زواید.....	۱۱۳

بخش دوم: عصر فقه‌های محدث

فصل اول: کلینی (ره).....	۱۲۷
حجیت عقل.....	۱۲۸
حجیت ظواهر قرآن.....	۱۳۱
حجیت خبر واحد و استناد به احادیث صحیح.....	۱۳۳
ملاک حل اختلاف روایات.....	۱۳۷
حجیت اجماع.....	۱۳۹
عمل بر اساس قطع و عدم حجیت اموری مانند استحسان و قیاس.....	۱۴۰
مفهوم‌گیری.....	۱۴۲
فصل دوم: صدوق (ره).....	۱۴۴
حجیت عقل.....	۱۴۵
اكتفا به امور قطعی و عدم استناد به اموری مانند قیاس.....	۱۵۳
ظواهر قرآن.....	۱۵۵
اخبار.....	۱۵۷
۱. استناد به احادیث صحیح.....	۱۵۷
۲. اهتمام به رفع اختلاف میان احادیث صحیح.....	۱۶۱
راهکارهای شیخ صدوق برای رفع اختلاف ظاهری بین احادیث صحیح.....	۱۶۲
الف) حمل یکی از دو روایت بر تقیه.....	۱۶۲

- ب) حمل یک دسته از روایات به إخبار و دسته دیگر به استفهام انکاری ۱۶۳
- ج) توجه به روایات تفصیلی در حلّ تعارض اخبار ۱۶۴
- د) وجه جمع بر اساس رخصت ۱۶۶
- ه) حکومت حدیث مفسر بر مجمل ۱۶۸
- و) حمل امر بر استحباب و نهی بر کراهت ۱۷۰
- ز) راهکار شیخ صدوق در تعارض روایات با مسلمات ۱۷۳
- ح) حمل اخبار متعارض بر تخییر ۱۷۵
۳. توجه به شرایط زمان و مکان و حالات افراد در تفسیر روایات ۱۷۶
- شیخ صدوق و تألیف کتب فقهی ۱۷۷

بخش سوم: عناصر تفصیلی شدن قواعد اجتهاد

- فصل اول: ابن ابی عقیل عثمانی (ره) ۱۸۹
- فصل دوم: ابن جنید اسکافی (ره) ۱۹۳
- سؤال اول: آیا ابن جنید به قیاس عمل می‌کرده است ۱۹۸
- سؤال دوم: چرا متأخرین به نقل آرای ابن جنید اهتمام ورزیدند؟ ۲۰۸
- بعضی از فتاوای شاذ ابن جنید ۲۱۰
- فصل سوم: شیخ مفید (ره) ۲۱۲
- یک: ادله فقه ۲۱۴
۱. حجیت ظواهر قرآن ۲۱۵
۲. دلیل عقل از دیدگاه شیخ مفید ۲۱۶
۳. ادعای شهرت بر عدم حجیت خبر واحد ظنی ۲۱۸
۴. گسترش استفاده از اجماع در فقه ۲۲۱
۵. مبارزه با قیاس و رأی ۲۲۵

۲۲۶	۶. اصول عملیه
۲۲۶	۷. روش‌ها و معیارهای نقد حدیث در آثار شیخ
۲۲۷	الف) نقد با قرآن کریم
۲۲۷	ب) نقد عقلی مضمون حدیث
۲۲۷	ج) نقد با حدیث
۲۲۸	د) نقد با اجماع
۲۲۸	ه) نقد تاریخی
۲۳۰	و) استناد به امور حسی
۲۳۰	ز) نشان دادن ناسازگاری درونی حدیث
۲۳۱	ح) نقد رجالی
۲۳۲	ط) نقد اسنادی
۲۳۳	ی) نقد مأخذ مشهور
۲۳۳	دو: نگاشتن کتابی جامع اما مختصر در اصول فقه
۲۳۵	سه: نگاشتن کتابی در فقه مقارن
۲۳۹	چهار: کتب فقهی شیخ مفید و روش استدلالی آن‌ها
۲۵۷	فصل چهارم: سید مرتضی (ره)
۲۵۹	یک: ادله فقه
۲۶۱	۱. ظواهر قرآن
۲۶۴	۲. عقل
۲۶۷	۳. اجماع
۲۶۹	۴. ادعای اجماع بر عدم حجیت خبر واحد
۲۷۵	۵. مبارزه با قیاس
۲۷۶	۶. اصول عملیه

- دو: الذریعه در اصول فقه ۲۷۷
- سه: تکامل فقه مقارن ۲۸۰
۱. مسائل الناصریات ۲۸۱
- مثال اول: نجاست یا عدم نجاست آب قلیل به صرف ملاقات با نجس ۲۸۱
- مثال دوم: ازاله نجاسات با مایعاتی غیر از آب ۲۸۲
۲. الانتصار ۲۸۴
- مثال اول: امانت شخص فاسق ۲۸۶
- مثال دوم: نکاح متعه ۲۸۷
- چهار: برخی از آراء ساذ سیه ۲۹۰

بخش چهارم: مکتب شیخ طوسی (ره) و تکمیل فقاہت به دست او

- فصل اول: دستاوردهای شیخ طوسی (ره) ۲۹۹
- یک: دستاوردها در ادله فقه ۲۹۹
۱. قول به اجماع لطفی ۳۰۰
۲. ادعای اجماع بر حجیت خبر واحد ۳۰۲
۳. عدالت در راوی به معنای راست‌گویی اوست نه عدالت فقهی ۳۱۴
۴. بررسی سندی به عنوان راهکار آخر در ارزیابی احادیث متعارض ۳۱۶
- الف) تهذیب الاحکام ۳۱۷
- ب) الاستبصار ۳۲۸
- دو: دستاوردها در اصول فقه ۳۲۷
- ویژگی‌های العده ۳۴۰
- سه: دستاوردها در فقه تجریدی و تفریعی در پی فقه منصوص ۳۴۴
- چهار: دستاوردها در فقه مقارن ۳۵۱

۳۵۹	مثال اول: حکم گفتن «آمین» بعد از حمد
۳۶۳	مثال دوم: بالا بردن دست‌ها مقارن با همه تکبیرهای نماز
۳۶۶	پنج: دستاوردها در رجال
۳۶۷	چهار کتاب مهم رجالی
۳۷۲	شش: دستاوردها در موسوعه‌نگاری حدیثی به دست شیخ (ره)
۳۷۸	فصل دوم: ارزیابی مکتب شیخ طوسی (ره)
۳۷۸	یک: جنبه‌های مثبت مکتب شیخ (ره)
۳۷۸	۱. عقل فقاها: محور اصلی
۳۸۰	۲. حجیت خبر واحد
۳۸۰	دو: ضعف‌های مکتب شیخ (ره)
۳۸۱	عنصر اصلی: اقتباس و التقاط
۳۸۸	۱. محدودکنندگی ساختار
۳۹۴	۲. ورود مسائل غیر لازم و انتزاعی در اصول فقه شیعه
۳۹۵	۳. تأسیس ادله ناسازگار با فرهنگ شیعی
۴۱۱	۴. فاصله گرفتن از ادبیات تربیتی دین
۴۱۶	عملکرد علمای متأخر از شیخ طوسی تا امروز
بخش پنجم: عصر رکود فقاها و ظهور ابن ادریس (ره)	
۴۲۷	فصل اول: شروع عصر غلو و تقلید
۴۳۰	یک: وابستگی فکری و روانی نوع انسان‌ها
۴۳۴	دو: رکود حوزه فقهی - اصولی اهل سنت
۴۳۶	سه: جوان بودن حوزه فقهی نجف
۴۳۸	فصل دوم: فقه‌های عصر رکود

- نقد اجمالی در این دوره..... ۴۴۲
- فصل سوم: پایان دوره رکود با ظهور ابن ادریس حلی (ره)..... ۴۴۸
- ویژگی‌های نظری و عملی ابن ادریس..... ۴۶۱
۱. شهادت علمی و مبارزه با تقلید..... ۴۶۱
- الف) نقد شیخ طوسی..... ۴۶۴
- ب) نقد ابن زهره..... ۴۶۵
- ج) نقد نظر اهل سنت..... ۴۶۷
۲. انصاف به دلیل عقل در کنار ادله دیگر..... ۴۶۷
۳. عدول از مبنای شیخ طوسی در مورد خبر واحد و اجماع..... ۴۶۹
- الف) خبر واحد..... ۴۶۹
- ب) اجماع دخولی..... ۴۷۰
۴. اجتهادی‌تر کردن فقه شیعه..... ۴۷۲

بخش ششم: بازگشت به مکتب شیخ طوسی (ره) و تکمیل آن

- فصل اول: مهم‌ترین اقدامات علمی این دوره..... ۴۸۰
- یک: مباحث حول خبر واحد..... ۴۸۰
۱. بازگشت به حجیت خبر واحد..... ۴۸۰
- الف) محقق حلی (ره) و خبر واحد..... ۴۸۰
- ب) علامه حلی (ره) و خبر واحد..... ۴۸۵
۲. تقسیمات چهارگانه حدیث و ارزیابی آن..... ۴۸۶
- الف) علامه حلی (ره)..... ۴۸۹
- ب) شهید اول (ره)..... ۴۹۶
- ج) شهید ثانی (ره)..... ۴۹۹

۵۰۲	 (د) محقق اردبیلی (ره)
۵۰۷	 (ه) صاحب معالم (ره)
۵۰۹	 (و) صاحب مدارک (ره)
۵۱۸	 علل تغییر روش تأیید روایت
۵۱۹	 یکم: غفلت از روش ائمه (ع) و اصحاب ایشان
۵۲۶	 دوم: تأثیرگذاری روش اهل سنت
۵۳۵	 ۳. اهتمام به تألیف کتب رجالی و کتب درایه
۵۳۵	 الف) کتب رجالی
۵۳۸	 ب) کتب درایه
۵۴۰	 دو: اهتمام به اصول فقه و اقوال علمای اهل سنت
۵۴۳	 سه: اهتمام خاص به شهرت
۵۴۶	 چهار: تولید کتب مهم در زمینه فقه مقارن
۵۴۷	 پنج: نوآوری در فقه
۵۴۷	 ۱. مقارنه اقوال فقهی علمای شیعه
۵۴۸	 ۲. تألیف کتبی در زمینه قواعد فقهیه
۵۵۲	 شش: وارد کردن فقه به عرصه حکومت
۵۵۹	 فصل دوم: برجسته‌ترین علمای این دوره
۵۵۹	 یک: محقق حلی
۵۵۹	 ۱. آثار ارزشمند فقهی و اصولی
۵۶۳	 ۲. وارد کردن واژه اجتهاد به فضای علمی شیعه
۵۶۴	 دو: علامه حلی
۵۶۵	 ۱. کتب فقهی
۵۷۳	 ۲. کتب اصولی

۳. کتب رجالی ۵۷۴
- سه: فخر المحققین ۵۷۷
- چهار: شهید اول ۵۷۸
۱. تألیف کتابی مستقل در قواعد فقهی ۵۷۹
۲. گسترش دلیل عقل ۵۸۱
- پنج: محقق کرکی ۵۸۸
- شش: شهید ثانی ۵۸۹
- هفت: محقق اردبیلی ۵۹۰
- هشت: صاحب معالم ۵۸۸
- نه: صاحب مدارک ۵۹۰

پیشگفتار

از همان سال‌های آغازین طلبگی، به ویژه از زمانی که فقه و اصول را شروع کردم، به صورت عریزی علاقه زیادی به روش‌ها داشتم. مثلاً برایم مهم بود که شهید ثانی (ره) چگونه وارد بحث می‌شود، با بحث را چگونه پیش می‌برد، یا چرا در برخی موارد به نتیجه‌ای متفاوت با شهید اول (ره) می‌رسد. از خاطرم نمی‌رود، یکی از همان روزها حوالی ساعت ۱۰ صبح بود که خدمت استاد اسوه، حاج شیخ مجید بنایی (حفظه الله) رسیدم و درباره یکی از فروعاتی که شهیدین (ره) با هم اختلاف داشتند، بحث روش‌مندی را ارائه دادم و نظر شهید اول (ره) را تلاوت کردم. حاج شیخ با دقت و تواضعی مثال زدنی گوش می‌داد و بعضاً پرسش‌هایی مطرح می‌نمود. بعد از اتمام توضیحات، قدری تأمل کرد و گفت: «احسنت! چرا که الله، خیلی خوب بود؛ خیلی خوب بود؛ خوشحال شدم.» شاید این، اولین شیرینی تعقیب روش‌ها و نظام‌مندی‌های مباحث علمی بود.^۱ برای همین هم، سال‌ها پیش، روش اجتهادی شهیدین (ره) را مدون و در جلسه‌ای برای طلاب نخبه ارائه کردم. چون همیشه این دغدغه را داشتم که طلبه باید سیر پیشرفت مباحث را بفهمد و از روش‌های به کار رفته در استدلال‌ها خبردار

۱. یادم است در یکی از جلساتی که خدمت استاد صفایی (ره) رسیدم از نگاه روش‌مند به علوم سخن گفتم و اینکه بیش از مسائل و پیش از آن‌ها، به روش حل مسائل و ساختار بحثها علاقه‌مند هستم. ایشان این نگاه را تایید کردند و گفتند: من از چیزی که شما به عنوان روش نام می‌برید، تحت عنوان «کلید» یاد می‌کنم.

شود. نه اینکه، سه سال در شرح لمعه معطل شود؛ اما در نهایت هم نفهمد که روش اجتهادی شهید اول (ره) با شهید ثانی (ره) چه تفاوتی دارد!

راستی بهت‌آور نیست که هر ساله ده‌ها هزار طلبه جوان و فاضل، پای درس و مسائل و مکاسب می‌نشینند و دست کم، چهار سال از بهترین دوران عمر خود را صرف فراگیری و صدها استاد بزرگوار، عمر شریف شان را صرف مطالعه، تدقیق، تحقیق و در نهایت تدریس این کتاب‌ها می‌کنند؛ اما در نهایت، برخی از اساتید و توده‌ی طلاب، متوجه نمی‌شوند که بالاخره جناب شیخ (ره) با دیگران چه تفاوتی دارد و چرا در بعضی موارد به نتایجی متفاوت از مشهور می‌رسد و چگونه در مباحث ورود و خروج می‌کند و از کدام روش‌ها بهره می‌گیرد و شاخص قضاوت درباره آن‌ها کدام است؟! آیا عجیب نیست که برای چهار سال درس و مسائل و مکاسب، تنها چهار جلسه روش‌شناسی شیخ انصاری (ره) نیز برگزار نمی‌شود!!

داستان دروس خارج فقه و اصول از این هم غم‌بارتر است. شما کدام درس خارج را سراغ دارید که پیش از پرداختن به مسائل، روش‌ها را به بحث بگذارد و انواع روش‌هایی که در تاریخ فقه شیعه پدید آمده‌اند، مورد بررسی قرار دهد و بر سر شاخص‌های قضاوت درباره صحت و سقم روش‌ها طرح بحث کند؟! کدام درس خارج را سراغ دارید که بر اساس ملاک‌هایی که مقبولیت آن‌ها را اثبات کرده است، درباره روش‌ها به داوری بپردازد و روش مطلوبش را برگزیده بر اساس آن به بررسی مسائل فقهی روی آورد؟! شگفتی من آزار دهنده می‌شد؛ وقتی که می‌دیدم این روش غلط می‌تواند عمر یک فقیه را در مسیر خطایی تلف کند و ده‌ها فتوای سبب‌آلود در دامن او پرورش دهد.

تصور کنید مثلاً روش اجتهادی حاکم بر حوزه یا همان روش اجتهادی شیخ انصاری (ره) خبط و خطایی داشته باشد؛ آن وقت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ وقتی روش اجتهاد قبل از هر فرع فقهی با جدّیت تمام مورد تدقیقات علمی قرار نمی‌گیرد و به

صورت ارتکازی، سینه به سینه از استاد به شاگرد منتقل می‌شود؛ روشن است که چه آثار زیانباری بر جای خواهد گذاشت. همان طور که خطای ملا امین استرآبادی (ره) در برخی مسائل، ۱۸۰ سال حوزه شیعه را به خود مشغول ساخت. این مطلب، مرا به یاد حدیث شریف امام صادق (ع) می‌اندازد که فرمودند: «اگر کسی بدون بصیرت وارد راهی شود، افزایش سرعت حرکت، جز بر دوری او نمی‌افزاید!».

وقتی استاد معظم خارج فقه یا اصول، با بصیرت کامل نسبت به مناهج و روش‌ها و بلکه بالاتر، نسبت به مکاتب فقهی اصولی وارد بحث نشود؛ هر چه بیشتر تلاش کند، بیشتر دور می‌شود. ما نمونه‌های فراوانی از این سنخ خطاها را، در بسته جامع اجتهادی^۲ نشان داده‌ایم. چه ارادی داشت استادی که فقط برای مثلاً وجوب تعیینی یا تخییری نماز جمعه در عصر غیبت، شش ماه درس می‌گوید؛ برای روش‌شناسی اجتهاد و مدل‌های آن و مکاتبی هم که در طول تاریخ رقم خورده‌اند، چند ماهی درس می‌گفت؟ چه اشکالی داشت که این استاد بزرگوار، مبانی خود را منظم می‌کرد و روش استنباطی خود را، مجتهدانه و نه مقلدانه، با خود آگاهی کامل انتخاب و به صورت مستدل از آن دفاع می‌کرد؟ بارها به این فکر کرده‌ام که اگر باب روش‌شناسی در حوزه ما باز بود، قطعاً منطق اجتهاد در فاصله بسیار زیادی از آنچه که امروز جریان دارد در صدر می‌نشست. مزایای روش‌شناسی به قدری زیاد است و آثار مخرب غفلت از آن هم به اندازه‌ای بزرگ است، که گاه ترجیح می‌دهم خود را به تغافل از آن برنم، تا از این همه خسران جاری، درد نکشم!

۱. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ طَلْحَةَ بْنِ زَيْدٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) يَقُولُ الْعَامِلُ عَلَى غَيْرِ بَصِيرَةٍ كَالسَّائِرِ عَلَى غَيْرِ الطَّرِيقِ لَا يَزِيدُهُ سُرْعَةُ السَّيْرِ إِلَّا بُعْدًا. (الكافي، ج ۱، ص ۴۳، ح ۱).

۲. «بسته جامع اجتهادی» اثری از مؤسسه فقهات در باب منطق اجتهاد است که مجلدات آن عبارتند از: کلام فقهی، نظام معرفتی فقهات، منطق تفسیر متن، ادبیات دین و جلد پنجم آن؛ زوائد اصول.

یادم هست اوایلی که قم آمده بودم، به صورت خیلی جدّی، سبک و روش اجتهادی شیخ (ره) را دنبال می‌کردم. دفتر مخصوصی برای این کار کنار گذاشته بودم و هر بحثی را که می‌خواندم، در قالبی شبیه به نمودار به تصویر می‌کشیدم و برایم مهم بود که بتوانم سیر حرکتی شیخ (ره) را کشف کنم. حتی وقتی که پای درس خارج برخی بزرگان حاضر می‌شدم، روی برگه‌هایی روش کار اساتید را ترسیم می‌کردم.

بنابراین مزایای التفات به روش را این طور می‌توان دید:

۱. از آن‌ها که روش، ناظر به حل مساله و مهیمن بر مسائل بسیاری است؛ اگر خط و خطایی در آن رخ دهد، این خطا در اغلب مسائل علم تاثیر خواهد داشت از این رو اگر روش به صورت ارتکازی بماند و خودآگاه از آن بحث نشود، خود شخص و نسل‌های آتی را، در دام اشتباهات تحلیلی فراوانی می‌افکند.

۲. وقتی روش‌شناسی، در غالب یک علم تدوین نگردد و به صورت ارتکازاتی نانوشته، با بی‌توجهی رها شود از تکامل باز خواهد ماند. چرا که اگر موضوعی در حد ارتکاز باقی بماند مورد بحث قرار نمی‌گیرد و از زد و خورد آراء محروم و ضعف‌های آن مغفول می‌ماند و نکات قوت آن نیز تقویت نمی‌شود.

۳. زمانی که یک علم از ارتکاز در می‌آید و تدوین می‌شود، قابلیت نشر و آموزش هم پیدا می‌کند. چه بسیارند طلبه‌های فاضلی که به خاطر عدم همراهی درسها با روش‌شناسی استنباط، آرام آرام از دست رفتند و نشاطشان به کسالت گرائید زمانی که طلبه، روش کار یک فقیه را درک می‌کند و از چگونگی و چرایی نقطه شروع هر اندیشمندی باخبر می‌گردد؛ خیلی زود راه می‌افتد و پیشرفت می‌کند. یکی از جهاتی که فرآیند استنباط را طولانی و گاه دست نیافتنی کرده، ارائه غیر روش‌مند مسائل فقهی اصولی است.

اثری که پیش روی شماست

اما این اثر چیست و چطور تولید شد؟ در این رابطه باید بگویم بنده مسائل روشی را در ضمن «بسته جامع اجتهادی» ارائه کرده‌ام. برای همین نیز عزیزانی که چهار جلد ابتدایی این بسته را مطالعه کرده‌اند، تحوّل جدی در نوع نگرش و زاویه دید خود، نسبت به کلیت دین و اساس فقه و اصول و روش‌های آن، احساس می‌کنند. حتی بنده به کرات، این مطلب را چه در کلاس‌ها، چه در تماس‌ها و چه در دیدارهایی که به صورت اتفاقی رخ داده؛ از نزدیک دیده و شنیده‌ام. شنیده‌ام که تا چه اندازه تأثیرات روش من در منطق اجتهاد، عمیق و اثرگذار بوده است و دیده‌ام افراد زیادی را که از سردرگمی موجود در فقه و اصول، به علوم عقلی پناه برده بودند؛ اما پس از ملاحظه «بسته جامع اجتهادی» دوباره به دامن فقه بازگشتند.

با این حال همیشه احساس می‌کردم طلبه‌ی درس‌خوان و فاضل باید بداند که از نظر جغرافیای علم در کجا قرار دارد؟ به برعکس فقه و اصول رفته و منطق اجتهاد چگونه شکل گرفته است؟ چطور از اجتهاد سنتی فاصله گرفته و از سوی دیگر چگونه از حدیث گرای کلینی (ره) و صدوق (ره) به اصول فقه رسیده است؟ باید بداند که آیا این اصول بر اساس نیازهای حقیقی استنباط حکم‌الله از منابع شیعی شکل گرفته، یا در پاسخ به اصول فقه اهل سنت و مسائل روزگار خود بوده است؟

به عبارتی؛ آیا منهای نگاه به رقیب و صرفاً بر اساس نیازهای فضای علمی شیعه در عصر غیبت نوشته شده، یا در حاشیه اصول اهل سنت و با غرض شیعی کردن اصول آن‌ها نگاشته شده است؟ در هر دو فرض تا چه اندازه از اصول سنتی تأثیر پذیرفته است؟ تفاوت روش شیخ طوسی (ره) در استنباط با محدّثین در کجاست؟ بلکه بالاتر؛ کار ایشان دقیقاً در چه اموری با اساتیدش متمایز می‌شود؟ روش فقه‌الحدیثی ایشان چطور بود و میزان بهره‌گیری ایشان از دلیل عقل چگونه بوده است؟ چرا شیخ طوسی (ره) در اقدامی عجیب، ادبیات تربیتی آیات و روایات را از فضای فقهی جدا

کرد و با ادبیات حقوقی به نگارش فقه پرداخت؟! این اقدام ایشان چه تأثیرات مثبت یا منفی در فرآیند استنباط تا به امروز گذاشته است؟ در کل، چه روش‌ها و مسأله‌هایی دست به دست هم داد و از شیخ طوسی (ره) صاحب مکتبی فقهی اصولی ساخت؟ بعد از شیخ طوسی (ره) چه اقداماتی رخ داد و چرا یک قرن حرکت‌های جدی در حوزه استنباط مشاهده نشد؟ تفاوت‌های اصلی اجتهاد ابن ادریس (ره) با شیخ طوسی (ره) در کجاست و آیا او توانست در جریان مکتب شیخ طوسی (ره) تأثیری جدی بر جای بگذارد، به گونه‌ای که آینده را وامدار خود سازد؟

در حال و درایه به معنای مصطلح امروزی، از چه زمانی وارد حوزه شیعی شدند و چه کسانی و با اثر از کدام جریان‌های علمی آن‌ها را پرورش دادند؟ چه اتفاقی افتاد که بررسی سندی، که زمانی تنها در حد یک قرینه دیده می‌شد، از زمان شهید ثانی (ره) به بعد، تا آغاز دوره ملا امین اسفندی (ره) به تنها ملاک رد و قبول خبر تبدیل شد؟ تأثیر این افراط در فرآیند استنباط چه بود؟ چرا مشهور فقهای شیعه زیر بار آن نرفتند و امثال علامه حلی (ره) در آغاز و علامه وحید (ره) در ادامه، به مقابله با آن پرداختند؟ اخباری‌گری برای اغلب ما نماد ساده‌انگاری و بی‌الضباطی در استنباط و سطحی‌نگری است. عالم اخباری برای ما نماد انسان متعجری است که به هیچ کدام از متغیرهای زمان و مکان توجه ندارد و به قدری درگیر سنت‌هاست، که حتی واضحات و ضرورت‌های آشکار را نیز انکار می‌کند. مثلاً تصوّر ما این است که علمای اخباری مسأله تقلید را انکار می‌کنند و بر این باورند که خود مردم باید حدیث بخوانند و عمل کنند! یا در ذهن ما رسوخ کرده است که اخباریان می‌گفتند: بر کفن پیر زن هم بنویسید «اسماعیلُ یشهد أن لا إله إلا الله»! یا آن‌ها مطلقاً عقل را نمی‌پذیرند و حجت نمی‌دانند یا باب تحلیل روایت را می‌بندند و به احتمالات و وجوه، هیچ توجهی ندارند! یا اینکه به طور کلی قرآن را از حجّت ساقط می‌شمارند!

اما آیا واقعیت نیز چنین است؟! یا اینکه به تعبیر یکی از علماء، متأسفانه برخی از

اصولیان در حق علمای اخباری بی تقوایی نشان دادند و آن‌ها را هجو کردند و بسیاری از مطالب نادرست و بی پایه را به ایشان نسبت دادند؟! به این معنی که از اساس صحت نداشت یا صرفاً نظر برخی از اخباریان افراطی بوده و نه نظر بزرگان آنان!

در این کتاب می‌خواهیم به این مسأله پاسخ دهیم که اخباری‌گری محصول چه فرآیند تاریخی است و نیز چه عوامل و خطاهایی دست به دست هم دادند و حوزه‌های شیعه را مستعد گرایش به اخباری‌گری ساختند؟! چه شد که مرحوم ملا امین استرآبادی (ره)، که از صاحب مدارک و صاحب معالم (علیهما الرحمة) اجازه اجتهاد داشت، به تدریج از اصولی‌گری دست شست و به اخباری‌گری رسید؟! جالب اینکه یکی از خلأهایی که در بحث‌های روشی و تاریخی وجود دارد، این است که کمتر به این پرسش پرداخته شده است که چه عواملی باعث پیدایش اخباری‌گری شد؟ یعنی به جای پرسش از عوامل یک پدیده، صرفاً به برخورد چکشی روی آورده‌ایم و هرگز نخواستیم از ۱۸۰ سال اخباری‌گری دسی‌گیری برای امروز خودمان.

در این کتاب به طور جدی به این مسائل پرداخته‌ایم، تا بتوانیم شما را به یک قضاوت منصفانه برسانیم و به دور از فضای رجم و طرد، به واقعیت‌های اخباری‌گری آن طور که بوده، بپردازیم. تنها در این صورت است که نقاط قوت و ضعف آن را فهم می‌کنیم و شاید آن روز، این جمله برایتان با معناتر شود که «اصولی‌گری مصطلح در حوزه، تنه به تنه اخباری‌گری می‌زند!»

از همان زمان که با نام اخباری‌ها آشنا شدم و آن‌ها را در برابر اصولی‌ها شناختم؛ این سؤال برایم به وجود آمد که آن‌ها چگونه دین را استنباط می‌کردند؟! کرچه هیچ‌گاه پاسخ‌های متینی از اساتید خود دریافت نکردم، اما در اثری که پیش رویان قرار دارد، به این موضوع پرداخته‌ایم.

در پایان دوره‌ی اخباری‌گری، به علامه وحید بهبهانی (ره) می‌رسیم. مرد بزرگی که اصولی‌گری را زنده کرد و از مزایای اخباری‌گری هم غافل نماند. مرد بزرگی که شاید

بیش از هر فقیه شیعی، به مسائل روش‌شناختی اجتهاد توجه داشت و می‌گفت «کسی که ذهنش به روش علمای ادبیات و کلام و فلسفه انس گرفته، حق استنباط فقهی ندارد!» چرا که با ذهن فلسفی نمی‌توان فقه را فهمید. اما آیا علامه وحید(ره) دارای مکتب فقهی ممتاز و مجزایی غیر از مکتب شیخ طوسی(ره) بود؟ یا اینکه تنها نقش او، زنده کردن مکتب شیخ طوسی(ره) بود؟ اگر علامه وحید(ره) مکتب نداشت، آیا از منهج فقهی اصولی هم محروم بود؟ یا صاحب منهجی خاص در اصول شمرده می‌شد؟ وجود امتیاز فقهی وحید(ره) نسبت به دوره‌های قبل و بعد از خودش چه بود؟ علامه وحید(ره) از چه موضعی به اخباری‌گری حمله کرد و دلایل موفقیت او چه بود؟

حوزه‌ی فقه و اصول شیعه کمتر مردانی چون شیخ انصاری(ره) را به خود دیده است. مردی بسیار دقیق و عمیق که پس از شیخ طوسی(ره) و ملا امین استرآبادی(ره)، می‌توان از او به عنوان صاحب یک مکتب فقهی اصولی یاد کرد. حدود ۱۵۰ سال است که حوزه‌ی فقه و اصول شیعه وامدار اوست و کتابهایش همچنان محور درس و بحث هاست. با این حال، حرفی از روش اجتهادی او نیست و کمتر از مکتب استنباطی‌اش سخن به میان آمده و مورد توجه قرار گرفته است.

طلبه‌ها سال‌ها از بهترین اوان عمر خویش را صرف مباحث شیخ(ره) می‌کنند، اما نمی‌دانند که جنبه امتیاز مکتب ایشان نسبت به پیش از خودش چه بوده است؟ یا نمی‌دانند که تفاوت‌های روشی مرحوم شیخ انصاری(ره) در تفسیر متون دینی، با گذشتگان و حتی متاخرین از خودش چیست؟ مثلاً علامه طباطبایی(ره) از نظر روشی چه تفاوتی با روش تفسیری جناب شیخ(ره) دارد؟ ابتکارات شیخ(ره) در اصول چیست؟ آیا مکتب مرحوم شیخ انصاری(ره) در راستای تکامل منطق اجتهادی فقه شیعه بوده یا به آن آسیب زده است؟ تئورم اصول به دست جناب شیخ(ره) از حسنات ایشان است یا از سیئات مکتب اصولی ایشان؟ اینکه شیخ انصاری(ره) زیاد از اصول عملیه در فقه خود بهره می‌برد، نقطه مثبت آن است یا جنبه منفی آن؟ آیا تدقیقات

شیخ (ره) در تحلیل آیات و روایات و شمارش ریاضی گونه احتمالات و رد و قبول های مفصل در این باب، از مزایای مکتب ایشان است یا معایب آن؟ این ها بخشی از پرسش های کلیدی و مهمی هستند که در این نوشتار به توفیق الهی بدانها پرداخته ایم.

این اثر چگونه آماده شد؟

گفتم که از او آن طلبگی، مباحث روش شناختی، ذهن حقیر را به طور جدی درگیر خودش کرده بود. همین طور به عرض تان رسید که اشراف به سیر تحولات علم، تاثیر مهمی در درک نقطه جغرافیایی امروز خودمان دارد و باعث نوعی نگاه ماهواره ای به کلیت علم، ابعاد و جهات آن می شود. این دغدغه ها در ضمیر حقیر وجود داشت؛ تا اینکه چند سال پیش، از طرف یکی از مؤسسات تخصصی فقهی اصولی، پیشنهاد درسی تحت عنوان تاریخ فقه و اصول به بنده داده شد. نگاه تاریخی به علم فقه و اصول در حوزه های علمیه پیشینه زیادی ندارد. تنها در چند دهه گذشته است که به این بحث مهم، توجهاتی شده و در این زمینه کتاب های ارزشمندی نیز به رشته تحریر درآمده است. برخی از علمایی که در این زمینه کتاب نوشته اند عبارتند از:

- شهید محمد باقر صدر؛ ایشان در جلد اول «المعالم الجديدة للاصول» بحثی در مورد تاریخ علم اصول گشوده و مباحث ارزشمندی در آن آورده اند.
- استاد محمود شهابی؛ ایشان در این زمینه «ادوار فقه» را نگاشته اند.
- دکتر ابوالقاسم گرگی؛ که کتابی تحت عنوان «تاریخ فقه و فقهها» دارند.
- آیت الله سبحانی؛ که اثری به نام «ادوار الفقه الإمامی» تالیف کرده اند.
- آقای مهدی علی پور؛ که کتابی با نام «درآمدی به تاریخ علم اصول» تدوین کرده اند.

- آقای یعقوب علی برجی؛ که «تاریخ علم اصول و فقه در شیعه» را مدون نموده اند.

فارغ از اختلافاتی که این کتب با یکدیگر و با کتاب حاضر در مورد تقسیم‌بندی دوره‌های مختلف دارند؛ نقطه ضعف اصلی در آثار پیشین، غلبه‌ی ابعاد تاریخی توصیفی بر تبیین و ارزیابی مکاتب با محوریت روش‌های اجتهادی است. این کتاب‌ها، علیرغم اینکه شما را در جریان تاریخ فقه و اصول قرار می‌دهند و با بزرگان علم آشنا و تاریخ نظریات شاخص را برایتان روشن می‌کنند؛ اما هیچ کدام به روش اجتهاد و سیر تطورات آن نمی‌پردازند. برای همین نیز، علاقه‌ای به طرح مباحث تاریخی صرف نداشته‌ام و از آثار تصمیم بر آن شد که به جای تاریخ فقه و اصول، تاریخ تحولات مکاتب و روش‌های فقهی اصولی را بیان کنم.

البته ناگفته نماند که این تصمیم تا چه اندازه در دسرساز و زحمت آفرین بود! شاید اگر آن روز می‌دانستم تا این اندازه حَرَج دارد، تأملات بیشتری در تصمیم‌گیری خود به کار می‌بستم. مکتب‌شناسی و روش‌شناسی کار نویی بود و مسبوق به سابقه چندانی نبود. از سوی دیگر این نوع نگاه اغلب منجر به نقد اعظم علم می‌شود و این کار، گاه حمل بر جسارت و بی‌ادبی می‌گردد و مشکلاتی را پدید می‌آورد. خلاصه اینکه بنده درس را شروع کردم و هر جلسه چند صفحه‌ای را که نوشته بودم به برادران طلبه تحویل می‌دادم. سال تحصیلی به پایان رسید و مطلب تمام نشد. سال بعد این بحث را در مؤسسه فقاقت شروع کردم و این بار تا دوره پس از شیخ انصاری (ره) پیش رفتم و کُلّ مباحث در قالب جزوه‌ای در حدود ۱۵۰ صفحه‌ی ۵۰۰ کلمه‌ای تقریر شد.

برایم جالب بود! طلبه‌هایی که در این کلاس شرکت می‌کردند، دچار دگرگونی‌های خارق العاده فکری می‌شدند. شهادت علمی‌شان به طور خاص تقویت می‌شد و جسارت و امید به تحول در آن‌ها پدیدار می‌شد. این مطلب بارها تکرار شد و مرا به این باور رسانید که تبیین مکاتب و روش‌ها و مقایسه آن‌ها، ذهن و روان افراد را به سطحی از هوشیاری منتقل می‌کند که شخص از چارچوب اندیشه‌های رایج در آمده، به خود اجازه تفکر می‌دهد و باور می‌کند که تحول یک جریان تاریخی بوده است و

متعلق به امروز و فردا نیست. او که در کنار اوج‌ها و فرازها، فرودها و خطاها و اشتباهات بزرگان نامور را هم مشاهده می‌کند؛ جسارت بر نقد و نظر می‌یابد و مهم‌تر از همه اینکه وقتی به روش کار آشنا می‌شود با سرعت قد می‌کشد و رشد می‌کند.

این‌ها مشوق بزرگی برای من بودند تا بیشتر تلاش کنم. سال ۹۴ بود که سلسله جلساتی تحت عنوان «تاریخ فقاہت» از رادیو معارف پخش شد، که طی ۴۸ جلسه به تبیین و ارزیابی مکاتب و مناہج فقهی اصولی پرداختم. این برنامه، بنا به اعلام مدیران رادیو، جزء برنامه‌های جذاب و پرشنونده بود و استقبال خوبی نیز در سراسر کشور از آن صورت گرفت. از اواخر سال ۹۵ یا اوایل سال ۹۶ بود که تدوین اثری با محوریت «روش‌شناسی اجتهاد» و بازویکرد «تبیین و ارزیابی مکاتب فقهی اصولی» در دستور کار قرار گرفت و برادر ارجمند حجت الاسلام رحیمی، که از اساتید موسسه فقاہت هستند، انجام این پروژه را بسنگین پژوهشی را به عهده گرفتند و الحق و الانصاف از عهده برآمدند و با تلاشی مستحکم و منظم مباحث پیش رو را پرورش دادند. بسیار اتفاق می‌افتاد که ایشان بحث‌هایی را شخصا توسعه و تعمیق می‌دادند که دور از انتظار حقیر بود. سطر به سطر این کتاب به قلم ایشان و متکی به پژوهش‌های عمیقی است که در این دو سال و نیم، زحمت آن را به جان خریدند. ثمره‌ی این تلاش‌ها در دو جلد کتاب و ده بخش، تنظیم شد.

جلد اول؛

بخش ۱: کلیات

بخش ۲: عصر فقه‌های محدث

بخش ۳: عصر تفصیلی شدن قواعد اجتهاد

بخش ۴: مکتب شیخ طوسی (ره) و تکمیل فقاہت به دست او

بخش ۵: عصر رکود فقاہت و ظهور ابن ادریس حلی (ره)

بخش ۶: بازگشت به مکتب شیخ طوسی (ره) و تکمیل آن

اما جلد دوم؛

بخش ۷: مکتب ملا امین استرآبادی (ره)؛ مکتب اخباری‌گری

بخش ۸: ظهور وحید بهبهانی (ره) و زوال اخباری‌گری

بخش ۹: مکتب فقهی - اصولی شیخ انصاری (ره)

بخش ۱۰: پس از شیخ انصاری (ره)؛ دوره تکمیل

از خدای مٔان برای ایشان دوام توفیقات را خواهانم و امیدوارم این تلاش چند ساله بتواند کمکی به رشد و نُضج فقه و اصول و نیز مرزات پروردگار متعال را در پی داشته باشد و دعای مستجاب حضرت ولیعصر (عج) را در حقّ ما و شما رقم بزند.

ویژگی‌های اثر پیش رو

یکی از ویژگی‌های شاخص اثری که پیش رویتان قرار دارد، محوریت دادن به مکتب‌شناسی است. مکتب، همان‌طور که فاضل بررگوار آقای رحیمی در متن کتاب آورده‌اند، کشکولی از تمام عناصر دخیل در شکل‌گیری یک منطق اجتهادی است. از منابع گرفته تا روش‌های مواجهه با متون و سخت‌گیری یا سهل‌گیری در حجیت ادله نقلی؛ نیز وسعت و عمق استفاده از دلیل عقل و نسبت آن با متون؛ همچنین ابتکار عمل در تولید مسائل جدید اصولی و یا هر چیز دیگری که به نحوی در فرآیند استنباط تاثیر می‌گذارد و در مجموع، باعث می‌شود که شما احساس کنید در فضایی کاملاً متفاوت از فضاهاى قبلى تنفس و استنباط می‌کنید.

در این کتاب به دنبال این نبودیم که از هر فقهی یک نقطه تمایز پیدا کنیم و او را به عنوان صاحب سبک مطرح سازیم. بلکه دنبال مکتب‌هایی بودیم که در تاریخ فقه و اصول شکل گرفته‌اند. حُسن این کار این است که شما را با منظومه‌های کامل فقهی اصولی مواجه می‌سازد و بسته‌ی جامع هر یک از این مکاتب را برایتان توضیح می‌دهد. یعنی شما با خلاقیت شیخ طوسی (ره) در منابع و نیز در روش‌های مواجهه با

منابع و حتی با دیدگاه‌های تاثیر گذار رجالی و حدیثی آشنا می‌شوید.

یکی دیگر از ویژگی‌ها، تبیین و ارزیابی در کنار همدیگر است. در این اثر صرفاً توصیف مکاتب و روش‌ها دنبال نشده است. بلکه داوری نسبت به آن‌ها نیز برایمان مهم بوده است. برای همین نیز پیش از داوری، به شاخص‌ها پرداختیم. شاخص‌هایی که بر اساس آن‌ها می‌خواستیم داوری کنیم. مثلاً تصور کنید؛ پیش از اینکه درباره تدقیقات شگفت انگیز شیخ انصاری (ره) در تفسیر متن قضاوت کنیم، درباره شاخص تدقیق در تفسیر متن بحث کرده‌ایم.

یکی دیگر از ویژگی‌های اثری که پیش رویتان قرار دارد این است که در نقدها و ارزیابی‌ها به شهوات اکتفا نکرده و به آثار فقها مراجعه کرده‌ایم و کوششمان بر این بوده که نقدها با تکیه بر واقعیت و نه کاملاً منصفانه باشد. در کتاب‌هایی که در این زمینه نوشته شده‌اند، گاهی اتفاق افتاده که مطلبی را به عالمی یا جریانی نسبت می‌دهند، که در واقع عاری از حقیقت یا صرفاً بخشی از حقیقت است! مثلاً در برخی از مطالبی که به ابن ادریس (ره) یا فقهای اخباری نسبت می‌دهند، همین اتفاق افتاده است. بسیاری از مطالبی که به اخباریان نسبت داده می‌شود برخلاف مطالبی است که در کتب ایشان وجود دارد. به عنوان نمونه می‌گویند: «اخباریگری جریانی مخالف اجتهاد و تقلید است و مردم را به تقلید مستقیم از معصومین (ع) فرا می‌خواند!» این در حالی است که بزرگان این جریان، تنها اجتهاد فقهای اصولی را به خاطر ظنی بودن آن قبول نداشتند نه مطلق اجتهاد را. اخباری‌ها تقلید از اصولیون را دارای مشکل می‌دانستند نه مطلق تقلید را. ایشان صریحاً می‌گفتند که مردم باید به فقهای اخباری مراجعه کنند. گاهی نیز دیده می‌شود که به جای تحلیل دقیق و علمی از زمینه‌های اخباری‌گری، مرحوم ملا امین استرآبادی (بنیان‌گذار جریان اخباری‌گری) را به شهرت‌طلبی یا تاثیرپذیری از مکاتب تجربه‌گرای غربی متهم می‌کنند!

یکی دیگر از ویژگی‌ها، مستندسازی آشکار است. به این معنا که صرفاً ادعا نشده است

که مثلاً شیخ طوسی (ره) اولین کسی است که ادبیات فنی را در فقه پدید آورد. بلکه عین عبارات شیخ (ره) نقل شده و در قالب موارد متعدد و مثالهای کافی از آثار ایشان، واقعیت فقه جناب شیخ طوسی (ره) نشان داده شده است. یعنی به روشنی ترسیم و تبیین می‌شود که ایشان ابتدا به تعریف عناوین می‌پردازند و بعد، ابعاد مختلف آن را در قالب یک تقسیم‌بندی منظم، بیان می‌کنند و سپس به تفریعات ذیل هر یک از اقسام رو می‌آورند.

چیزی که بر جذابیت کار می‌افزاید این است که نه تنها عبارات شیخ (ره) نقل شده، بلکه کار ایشان با کارهای قبل و بعد از خودشان هم مقایسه شده است. یعنی در همان مسأله مثلاً کار شیخ صدوق (ره) در کتاب «مقنع» هم در متن آمده، تا خواننده بدون نیاز به تحقیق و مراجعه بیشتر، بتواند به یک برآورد صحیح برسد و از نزدیک، واقعیت روش‌های اجتهادی را احساس کند. مثلاً وقتی از روش تفسیر ریاضی‌گونه شیخ انصاری (ره) سخن به میان می‌آید، مثال‌های متعددی با نقل عین عبارات ایشان اضافه می‌شود تا شما نیاز به مراجعه پیدا نکنید.

سخن پایانی

سخن آخر اینکه؛ همان طور که ما در حدود بضاعت کم خود کرده‌ایم تا علاوه بر تبیین مکاتب، نسبت به آن‌ها ارزیابی‌هایی را ارائه دهیم؛ شما عزیزان نیز بی‌شک نسبت به اثر پیش رویتان ارزیابی‌هایی خواهید داشت. این ارزیابی‌ها از نظر ما بسیار مهم هستند و بی‌اندازه مشتاقیم تا ما را در جریان آن‌ها قرار دهید. اما چیزی که ما به خوشحالی ما خواهد شد، این است که شما چه موافق اندیشه‌های مؤسسه قناعت باشید یا نه، چه نباشید؛ پس از مطالعه‌ی این اثر، که حاصل تلاش‌ها و دقت‌نظرها و مجاهدت‌های فراوانی است، احساس کنید که نسبت به جریان رشد و نكس روش‌های اجتهاد و مکاتب فقهی اصولی، اشراف جامعی پیدا کرده‌اید. احساس کنید که می‌فهمید که شیخ طوسی (ره) چگونه فکر می‌کرد و چطور فتوا می‌داد و به این فهم برسید که شرایط اجتماعی و

فرهنگی زمان شیخ(ره) تا چه اندازه در ساختار، مسائل و روش‌های اصولی ایشان تأثیر گذار بوده است. این مطلب، باید شما را به یک حرّیت و آزادی حقیقی نسبت به اصول موجود برساند و از این پس، بتوانید خارج از ساختارهای موجود بیندیشید.

برای حقیر بسیار خوشحال کننده خواهد بود، که شما پس از مطالعه‌ی این کتاب احساس کنید تفاوت‌های مکتب شیخ انصاری(ره) را، با قبل و بعد ایشان، به خوبی درک می‌کنید و شاید برای اولین بار احساس کنید که از منظری بالا به مکتب شیخ(ره) نگاه می‌کنید و به جای اینکه محکوم آن باشید، می‌توانید مُشرف به آن، درباره ابعادش داوری کنید.

یکی از آرزوهایم برآورده خواهد شد، اگر شما پس از مطالعه‌ی این کتاب احساس کنید که می‌دانید فرآیند استنباط چگونه اتفاق می‌افتد و خودتان می‌توانید با خودآگاهی کامل نسبت به هر یک از عناصرِ تأثیرگذار تصمیم بگیرید و شیوه استنباط خودتان را خودتان تعیین کنید و متوجه‌ی تفاوت‌های شیوه‌ی مطلوب خودتان با دیگران باشید و بتوانید از آن دفاع کنید.

از همه اعزّه اعم از اساتید فاضل و طلاب نخبه التماس دعا دارم و متمنّی هستم که ما را از ارزیابی‌های متین علمی خودشان محروم سازند و ضعف‌های اثر پیش رو را به حساب بضاعت کم ما بگذارند.

در پایان، بر خود لازم می‌دانم از تلاش‌های مجاهدانه‌ی مدیریت محترم مؤسسه فقاقت، برادر بزرگوار حجت الاسلام علیرضا ذبیحی سپاس بگویم و ارج نهم. بی‌شک اگر تلاش‌های مخلصانه‌ی ایشان و دیگر عزیزان تیم مدیریت نبود این پژوهش به ثمر نمی‌نشست و مقدّمات چاپ آن فراهم نمی‌آمد.

محمدتقی اکبرنژاد

شهریور ۱۳۹۸ هـ ش